

شهید سید اسماعیل بلخی (ه)

آن گونه که من شناختم

سید حسین عالمی بلخی



سید اسماعیل بلخی (ره) از دوران طلبگی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند بود؛ تاریخ ملت‌ها و نهضت‌های اسلامی را به دقت مطالعه کرد و یکی از روشنفکران دینی و مبارزی اندیشمند در عرصه فعالیت‌های آزادی‌خواهی تاریخ معاصر بود.

گفتا چه عجب نغز غزل گفته‌ای
گفتم غوغای نهران است غزل می‌نشناسم
دردمند درد نوعیت شعار آدمی است
ور تو خودخواهی برون از نوع انسان رفتن است
قبر است آن دلی که در او درد خلق نیست
عبرت از این قبور گرفتن ضرورت است
آثار باقیمانده از علامه بلخی بیانگر این حقیقت است که او دغدغه نجات جامعه بشری، به خصوص جهان اسلام، را داشت. وی مشکلات جامعه اسلامی در تمامی کشورها را مرتبط به یکدیگر تحلیل می‌کرد و به نجات همه جهان اسلام می‌اندیشید. علامه، از افغانستان که زادگاه و محل زیستش بود، آغاز کرد. او از طریق ارتباط

ببزار ز هر شرکم و مست از می وحدت
غیر از صمد عزّ و جل می‌نشناسم
ماهیت اصلی یک و مازاد تحول
با بودن این اصل بدل می‌نشناسم
پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی
گفتم بشرم لیک ملل می‌نشناسم
گفتا که تو از قلّه بلخابی و گفتم
با قلّه توحید قلل می‌نشناسم

تبلیغ اسلامی پرداخت، تشکیلات «مجتمع اسلامی» را با همکاری سید حیدر شاه قطب، با هدف برپایی حکومت اسلامی، سروسامان بخشید و افرادی را در ولایات شمال افغانستان به عنوان مسئولین این نهاد معرفی کرد. این تشکیلات، آدرسی برای تمامی کسانی شد که خواستار تغییر در کشور بودند. رجال سیاسی و شخصیت‌های دولتی به قصد دیدار علامه بلخی از سایر ولایات وارد مزارشریف می‌شدند و بزرگانی از مردم کابل و سیاست‌مداران پایتخت، روابط خوبی با علامه بلخی برقرار کردند؛ چنان‌که وی در سال ۱۳۲۷ بنا به دعوت جمعی از اهالی کابل، وارد این شهر شد.

سید اسماعیل بلخی از بنیان‌گذاران «حزب ارشاد» بود که به دعوت جمعی از دوستان وی، در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد. اعضای بلندپایه این حزب عبارت بودند از: علامه سید اسماعیل بلخی به حیث رهبر، سید علی گوهر غوربندی، سید سرور لولنجی، محمدنعیم خان، قوماندان عمومی پلیس کابل، محمداسلم خان غزنوی، دکتر اسدالله رئوفی، محمدابراهیم خان گاوسوار، عبدالغیاث خان کندک‌مشر، خدای نظر خان ترجمان و...

علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان‌سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد. دیدگاهش این بود: پیشرفت و توسعه بدون وحدت ملی و شایسته‌سالاری ممکن نیست و یکی از علل پیشرفت کشورهای مترقی، وحدت ملی و قرارگرفتن نخبگان در رأس امور و پیشرفت‌های علمی است. او همان اندازه که با مردم شیعه روابط دوستانه داشت، همان اندازه، با اهل تسنن روابط صمیمی و دوستانه برقرار نموده بود.

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم
نزاع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم
به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند
ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم
نوی عدل زهر نای لیک وقت عمل
خلاف مصلحت و عدل و داد می‌نگرم
مگر نه جمله ز یک نسل پاک بابابیم
ترا به محنت خود از چه شاد می‌نگرم
به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم
برای لقمه ربودن عناد می‌نگرم
بهانه چند نماییم به بی‌سوادی خلق
تمام مفسده در باسواد می‌نگرم
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم
امور جمله به وفق مراد می‌نگرم
به‌رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم

مستقیم با مردم مناطق مختلف افغانستان و حتی سایر کشورهای اسلامی، مانند ایران، عراق، عربستان، مصر، سوریه، اردن و... تلاش می‌کرد از مشکلات مسلمانان آگاه شود. برای آشنایی بیشتر و مشاهدات از نزدیک، به این کشورها سفر کرد. او در سال ۱۳۲۷ ه.ش، به نمایندگی از ملت افغانستان، اقدام به جمع‌آوری کمک برای مجاهدین فلسطینی نمود و با آنان ابراز همدردی کرد.

اسلام نداده است به ما فرق نژادی

هستیم برادر چه به جاپان چه به چین است
این جمله مصائب ز نفاق است نفاق است
تا هست چنان حال چنین بدتر از این است

مقصد از ایثار و وحدت هیچ‌گاه غافل مشو
نام وحدت باعث ترعیب اعدا می‌شود
بوده این قانون عالم تا ابد: داد از نفاق
از نفاق این تیره‌بختی‌ها هویدا می‌شود
از نفاق و خفت اسلام بنگر بر یهود
خانه و ملک عرب میراث بابا می‌شود

مبارزات عملی وی با اشتراک در اعتراض به طرح کشف حجاب و سخنرانی در این باره در مسجد گوهرشاد آغاز شد. در سفرهایی که چند سال پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۴۶ ه.ش، به ایران، عراق و سوریه انجام داد، از سوی حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید و علما، استقبال بی‌نظیر شد. وی با علمای شیعه و سنی افغان، مراجع تقلید و بزرگان دیدار نمود. دیدار وی با امام خمینی که به خاطر مبارزه با رژیم شاهی ایران در عراق در تبعید بود، و امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان در سوریه، بیش از سایر موارد جلب توجه نمود که بیانگر اهداف و اندیشه‌های وی بود.

بلخی پس از هشت سال تحصیل در حوزه علمیه خراسان، به افغانستان رجعت و در هرات اقامت نمود. وی به ولایاتی چون بلخ، کابل و کندهار سفر کرد و پس از بازگشت به هرات، برای مبارزه با رژیم وقت، تکیه میرزاخان را به پایگاه مستحکم نشر افکار و اندیشه‌هایش مبدل ساخت.

بی‌تردید، علامه بلخی، مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان بود و مبارزین معاصر، از جمله شهید مزاری، از او آموختند و الگو گرفتند. او به حیث یک عالم دین، فقط به ارشاد و تبلیغ در منابر اکتفا نکرد؛ بلکه برای دستیابی به اهداف بلند مبارزاتی و تحقق اندیشه‌هایش، به دست‌گرفتن قدرت از طریق فعالیت‌های سیاسی را هدف قرار داد و عزمش را بدین منظور جزم نمود.

پس از هشت سال اقامت در هرات، دولت وقت او را به مزارشریف تبعید کرد. در مدت کم‌تر از چهار سال که در این شهر به ارشاد و

علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان‌سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد.



فرمان صلح بارد از انقلاب قرآن

جویم ره چاره ز قرآن محمد (ص)

کان در ره توحید زبانش به بیان است

گویاست که در بین بشر صلح بود خیر

هم گفت که جمعیت مؤمن اخوان است

هم‌چنین، ۷۵۰۰۰ بیت شعر حماسی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی

از آثار وی در زندان است که برخی از آن‌ها در «دیوان بلخی» و

جزوات دیگر به چاپ رسیده‌اند.

در سال ۱۳۴۳ با روی‌کارآمدن دولت محمدیوسف حان و

تصویب قانون اساسی جدید، علامه بلخی از زندان آزاد شد و

فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با اولین منبر، یک

ماه پس از آزادی، از سر گرفت. با توجه به محبوبیتش نزد مردم کشور،

برای رفع اختلافات میان اهل تشیع و تسنن در شهر گردیز ولایت

پکتیا و کندهار، به این مناطق سفر کرد.

خود چاره این درد بود مهر و مواسات

اقبال و سیادت پی وحدت به یقین است

این جمله مصائب ز نفاق است نفاق است

تا هست چنان حال چنین بدتر از این است

بوده این قانون عالم تا ابد: داد از نفاق

از نفاق این تیره‌بختی‌ها هویدا می‌شود

از نفاق ما رسوم دین و قرآن خوار شد

وای قرآن آله هر جنگ و دعوا می‌شود

وی در سال ۱۳۴۴ سفرهایی به ولایات مختلف کشور، از جمله

مزارشریف، زادگاهش بلخاب و هرات داشت و مسائل آن جا را از

نزدیک بررسی کرد. سال ۱۳۴۷ در سفر به هزاره‌جات مریض شد و

در شفاخانه‌ای در کابل به گونه مرموزی درگذشت.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

در پایان، یکبار دیگر تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این مراسم،

به‌خصوص از معاون صاحب دوم ریاست جمهوری استاد دانش،

تشکر می‌نمایم و می‌خواهم اضافه کنم این‌که برای احیای خط فکری

واندیشه‌های علامه بلخی تمامی جناح‌ها تلاش کردند و در این میان،

سازمان نصر پیشتاز بوده و بیش از دیگران نقش مؤثر داشته است.

متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم

میان ما و تو صد درد مشترک باقی است

ترا به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم

دل شکسته مظلوم بلخیا به کف آر

بنای ظلم سراسر به باد می‌نگرم

اتفاق ای اتفاق ای اتفاق

چاره‌ای بر پیکر فرسود شرق

در حیاتم گر نشد بعد از ممات

روح بلخی را نما خوشنود شرق

در مبارزات خود بر ضد حکومت سلطنتی، به‌عنوان یک رهبر

ملی عمل می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که در حلقه سیاسی وی پشتون، تاجیک،

هزاره، ازبک و... شیعه و سنی، سهم داشتند.

او راه‌حل اساسی و بنیادی در کشور را تغییر نظام می‌دانست و

می‌خواست نظام شاهی تبدیل به نظام جمهوری شود و رأی مردم در

تعیین سرنوشت‌شان دخیل و عدالت اجتماعی تأمین شود.

نور جمهوریت ای مقصود شرق

ای یگانه طالع مسعود شرق

در حیاتم گر نشد بعد از ممات

روح بلخی را نما خشنود شرق

لذا عمده‌ترین فعالیت وی با وجود تدابیر شدید نظارتی

حکومت، پی‌ریزی قیامی بود که در کنار ارتباط با مردم و ایراد

خطبه‌ها، در جلسات مخفی سازمان‌دهی می‌شد. قیام در آغاز سال

۱۳۳۰ برنامه‌ریزی گردید؛ ولی قبل از تطبیق پلان افشا شد. برخی

از اعضای بلندپایه حزب ارشاد مفقودالثر و تنی چند همراه علامه

بلخی دستگیر و راهی زندان شدند. آنان نزدیک به ۱۵ سال در

زندان‌های دولت به سر بردند.

بلخی در مدتی که در زندان به سر برد، ممنوع‌الملاقات بود و

تنها در برخی موارد با افراد خانواده‌اش تماس‌هایی داشت. وی در این

مدت بالاترین بهره را از قرآن کریم گرفت تا جایی که خود می‌گوید:

«۱۷۰۰ مرتبه قرآن را خواندم و به دقت به آیات آن توجه می‌کردم؛ و

هرباری که می‌خواندم تفسیر نوی به دست می‌آوردم. فهمیدم که کلام

الهی عین ذات او بی‌نهایت است.»

هان ای بشر بیاموز درس از کتاب قرآن

دست از ره توسل زن بر طناب قرآن

در آتش دوئیت سوز و گداز تا کی؟

بهر دوام وحدت کن انتخاب قرآن

جنگ نژاد و مذهب رخت از جهان نبندد

تا عالمی نگردند دانش مآب قرآن

ز اصلاح اوس و خزرج این نکته گشت معلوم